

محمد کاظم کاظمی^۱

تصویری از هنر در افغانستان امروز

نقد و نظری بر کتاب رنگ و رنج



افغانستان از دیرباز مهد هنر بوده است، بهویژه در روزگار تیموریان و ظهرور مکتب هنری هرات؛ ولی سلاحت که این کشور روزگار خوشی ندارد. در چند دهه اخیر بخت از هنر و هنرمندان روی گردانده و زمانه امنیت و آرامشی را که لازمه رشد هنر است از این مملکت گرفته است و هم آن معدود هنرمندانی که توانسته‌اند این روزگار سخت را تاب بیاورند و در سایه جنگ و دریه‌دری هم این چراغ را روشن نگه دارند، غریب و گمنام مانده‌اند. این را وققی بهتر حس می‌کنیم که کتاب رنگ و رنج را می‌گشاییم و درمی‌یابیم که وارثان هنرهای تجسمی در افغانستان چه تلاشی برای حفظ این سلسله طلایی کرده‌اند و چه رنجی در این راه کشیده‌اند.

باری، رنگ و رنج کتابی است در معرفی جمعی از هنرمندان هنرهای تجسمی، بهویژه خط و نگارگری افغانستان. این کتاب به کوشش محمد رفیع اصیل یوسفی، پژوهشگر مهاجر افغان ساکن ایران، گردآوری شده است. کتاب را کانون هنرهای زیبای مؤسسه خیریه امام جواد(ع) و انتشارات سنبله چاپ کرده‌اند، با طرح جلدی از وحید عباسی، هنرمند مهاجر افغانستان، در ۰۲۵۰ نسخه و ۵۵۲ صفحه با قطع رقعی.

در نگاهی کلی به کتاب، آن را حاوی دو بخش نسبتاً مستقل می‌یابیم؛ بخش اول یادنامه سه استاد نامدار هنرهای تجسمی است و بخش دوم نایه هنرمندان معاصر افغانستان. چون هریک از این بخشها ویژگیهای خود را دارد، ما نیز به هر یک به استقلال می‌برداریم.

اولین یادنامه رنگ و رنج برای مرحوم محمدعلی عطار هروی، خوشنویس بزرگ افغانستان است که در حدود بیست سال پیش در مشهد مقدس درگذشت. پیرمرد مهاجر ساکن منطقه عدل خمینی مشهد که بزرگ‌ترین کتبیه‌نویس زنده عصر خویش بود و در قریب به هشتادسالگی برانواع خط اسلامی تسلط داشت و کتبیه بزرگ رواق مسجد گوهرشاد مشهد هم‌اکنون گواهی زنده بر هنر اوست — جدا از آثار بی‌شمار دیگری که در افغانستان و ایران و دیگر کشورها از او باقی است. استاد عطار خوشنویسی بود توانا و واجد خصوصیاتی که او را در عصر حاضر بی‌بدیل ساخته بود. او از معدود هنرمندان افغانستان بود

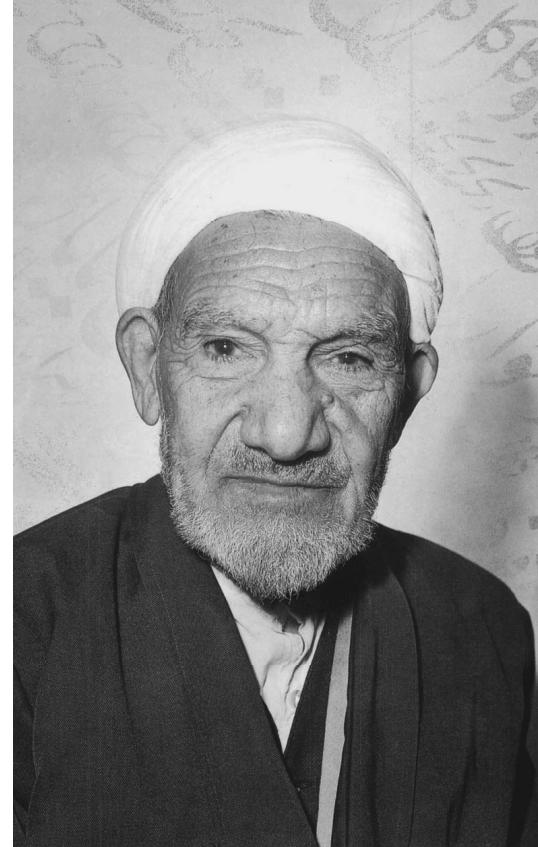
محمد رفیع اصیل یوسفی (گردآورنده)، رنگ و رنج، مشهد، کانون هنرهای زیبای مؤسسه خیریه افغانی امام جواد و انتشارات سنبله، بهار ۱۳۸۴.



ت ۱ (بالا). جلد کتاب
رنگ و رنج

ت ۲ (راست). محمد
علی عطار هروی،
خوشنویس هراق که در
حدود بیست سال پیش
در مشهد درگذشت،
مأخذ تصویر: رنگ
و رنج

ت ۳ (چپ). محمدعلی
عطار هروی، قطعه
خوشنویسی مرکب از
چند قلم، مأخذ تصویر:
رنگ و رنج



در نگارگری خلاصه نمی‌شود؛ او شاعر، خوشنویس،
مجسمه‌ساز و در کنار اینها، مدیری موفق نیز بود که در
عصر مسئولیتش در سمت شهرداری هرات در احیای
سیماهی فرهنگی آن شهر بسیار کوشید. دریغ که تلاش‌های
او با کم‌هری اهل سیاست رویه‌رو شد و در نهایت عقیم
ماند.

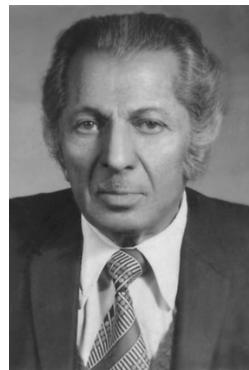
یادنامه سوم برای مرحوم امین‌الله پیرزاد هروی
تدوین شده است که از خوشنویسان بزرگ بعد از عطار به
شمار می‌رفت و به همین سبب آثارش امروزی تر می‌نماید.
ولی دریغ که این هر سه یادنامه سالها بعد از درگذشت
این استادان چاپ می‌شود. موضوع تأکید ما نیز در اینجا نه
هنر عطار و امثال او، بل این است که چگونه می‌شود در
این عصر انتشارات و ارتباطات، اولین یادنامه‌ای که برای
خوشنویسی چنین بی‌بدیل چاپ می‌شود، حدود بیست
سال بعد از درگذشت او باشد. البته اگر همیشگی پشتکار
اصیل یوسفی نبود، شاید این مهم باز هم سالها به تعویق
می‌افتد و بلکه هیچ‌گاه تحقق نمی‌یافتد.
این نکته ارزش کتاب رنگ و رنج را بازمی‌گیرد.

که نه تنها در آن کشور، که در کل منطقه نظری نداشت. این
برای هموطنان او که ساهماست در چنبره حوادث اسیرند و
در همه هنرها دنباله‌رو همسایگان مانده‌اند، افتخاری بزرگ
است.

به‌واقع آنچه از استاد عطار هنرمندی یگانه ساخته
بود، تسلط شگفت‌انگیز او بر خطوط کهن اسلامی بود. یکی
از شواهد این توانایی او قرآن محلی است که در آن، جزء
سی ام قرآن مجید را با سی خط گوناگون نوشته است —
هر سوره‌ای با خطی از خطوط زیبای اسلامی، از نستعلیق
گرفته تا کوفی قرنهای کهن. باری، در یادنامه استاد عطار
در رنگ و رنج، حدود بیست مقاله، گفت‌وگو، خاطره و
شعر درباره او آمده است و این تنها جایی است که در آن،
این همه سخن درباره این هنرمند می‌توان یافت.

یادنامه بعدی برای مرحوم محمدسعید مشعل فراهیم
آمده است. مشعل از وارثان مکتب نگارگری هرات بود که
به پیروی از سبک بهزاد کار می‌کرد و در این راه شاگردانی
نیز پرورش داد، همچون خلیل‌آقا از هر هروی که از
بهترین نگارگران افغانستان است. ولی ارزش کار مشعل،

آفات و نتایج جامعه مجران‌زده ماست. در یک چنین جامعه‌ای شخصیتها تحلیل غی‌شوند، چون این جامعه درون هراسان دارد. درون ما مانند بنای فرسوده‌ای است که با اندک ور رفتن به آن، ممکن است فرو بریزد. این است که قدرت دست زدن به آن را نداریم، در مقابل رقیبان و دشمنان می‌خواهیم از خود یک شیر عَلَم بسازیم و آن را تقدیس کنیم. تحلیل، از درون یک ساختار مطمئن بر می‌خیرد.



ت ۴ (چپ). محمدسعید مشعل، نگارگر معاصر مکتب هرات، مأخذ تصویر: رنگ و رنچ
ت ۵ (راست). محمدسعید مشعل، غوته‌ای از آثار نگارگری، مأخذ تصویر: رنگ و رنچ

باری می‌گفتیم که رنگ و رنچ از نظر مقالات تخصصی و نقدهای جدی و فنی نسبتاً فقیر است و علت آن را هم بازنودیم. با این‌همه نباید از بعضی مقالات سودمند و کارآمد این بخشها غفلت کرد، همچون مقاله «معراج حضرت رسول» از آیدین آغداشلو و سخترانیهای دکتر محمدسرور مولایی و مجید فداییان. از این که بگذریم، در گفت‌وگوهایی که با آن سه استاد انجام شده است نیز اطلاعات خوبی درباره زندگی و آثارشان می‌توان یافت که می‌تواند منبع اطلاعات برای پژوهش‌های بعدی باشد. به گمان من اگر سیمای هنر افغانستان همین باشد که در رنگ و رنچ می‌بینیم، باید اعتراف کرد که سیمایی است گرآسود و کهنه؛ و اگر ارزشی هم دارد، به واسطه کهن‌بودن خویش است، همانند ارزشی که آثار باستانی دارد. ما بر این باوریم که استاد عطار در نوشتن خطوط کهن توانترین هنرمند عصر خویش بوده است. ولی این باور این الزام را هم در پی دارد که ما به راستی در حد کثیبه‌نگاری کهنه باقی مانده‌ایم و از رهیافت‌های نو خوشنویسی بی‌خبریم. همچنین این افتخار که استاد مشعل در نگارگری در مکتب بهزاد یگانه بود، پذیرش این واقعیت را ایجاب می‌کند که ما به پیروی از بهزاد قناعت کرده‌ایم و از تجربه‌های نو، حتی در همان محدوده نگارگری بی‌خبریم.

به راستی چنین است؟ قدری آگاهی از جریانهای هنری افغانستان نشان می‌دهد که هنر این کشور آن‌قدرها هم دربند پیروی از قدمانهای است. نقاشی افغانستان حدود یک قرن پیش با ظهور غلام محمد میمنگی و شاگردان او منتحو شد. میمنگی نخستین کسی بود که با مکاتب نقاشی امروز جهان آشنا شد و سبکهای نو را تجربه کرد. در هنر خوشنویسی نیز هنرمندان جوان افغانستان نقاشی خط و دیگر روشهای نو را آزموده‌اند. در همین کتاب رنگ و رنچ نیز رد پایی از این نوآوریها می‌توان یافت، به ویژه در

مؤلف در این کتاب به واقع برگهایی را از آغازش باد رهانده و در تاریخ ثبت کرده است. از همین روی، این کتاب می‌تواند محل انتکا و منبعی باشد برای هر پژوهشی که از این پس درباره زندگی و آثار این استادان انجام می‌شود و از این نظر، باید تلاش مؤلف را قدر دانست. واقعیت این است که پژوهش درباره هنرهای تجسمی و گرد آوردن یادنامه و مجموعه مقاله در این موضوع کاری است دشوار. در شعر و داستان‌نویسی چنین نیست، چون جماعت شاعر و داستان‌نویس خود اهل قلم‌اند و مأнос با نوشتن و گفت‌وگو کردن. اینان نه تنها درباره شعر و داستان، که درباره دیگر هنرها نیز می‌نویستند؛ چنان که بسیاری از نوشهای رنگ و رنچ نیز اثر اهل ادب است. ولی اهل هنر بیش از نوشت، دست در خلق آثار هنری دارند؛ و چنین است که گردآوری مقالات تخصصی در موضوع کار آنان سخت می‌شود.

شاید از همین روی باشد که کتاب حاضر از لحاظ مقالات تخصصی در موضوع خط و نگارگری قدری فقیر می‌گاید. بیشتر مطالب یا زندگی‌نامه این هنرمندان است، یا توصیفهایی کلی و ستایش‌آمیز. در هیچ‌جای کتاب نقدی جدی بر آثار این استادان نمی‌توان یافت؛ و البته این از عوارض تربیت فرهنگی ماست که سبب شده است نقد را ضرورت به حساب نیاوریم و حتی گاه حمل بر خصومت کنیم. ما از بزرگان تا وقتی زنده‌اند یاد نمی‌کنیم و آن گاه که از میان ما رفته‌اند، آنان را همسنگ مانی و بهزاد می‌شماریم. سید ابوطالب مظفری در جایی از رنگ و رنچ با تفصیل بدین عارضه پرداخته است و من فقط بخشی از سخن او را نقل می‌کنم.

ما مردم افغانستان [...] مدت‌هاست نمی‌توانیم مفاخر علمی و هنرمندان خود را «تحلیل» و «تحلیل» کنیم و این از



ت ۶ (راست).
امین‌الله پیرزاد هروی،
خوشنویس هران، مأخذ
تصویر: رنگ و رنچ

ت ۷ (چپ). امین‌الله
پیرزاد هروی، اثر
خوشنویسی با خطوط
ثلث و شکسته نتعلق،
مأخذ تصویر: رنگ
ورنچ

بخش دوم کتاب که بدان خواهیم رسید. ولی در مجموع باید پذیرفت که پسند و سلیقه جناب اصیل تا حدی سنتی بوده است، و گرنه جای داشت که یادی هرچند مختصر از کسانی همچون میمنگی نیز در میان باشد.

◆
کتاب رنگ و رنچ در بخش دوم قدری امروزی‌تر می‌غاید. در اینجا مقالات و گفت‌وگوهایی با هنرمندان حاضر افغانستان می‌خوانیم که غالباً از نسل جوان‌اند. در مجموع، در اینجا سیماه هنر امروز افغانستان تا حدودی رخ می‌غاید.

در این بخش غایه‌ای مفصل از هنرمندان معاصر افغانستان نیز تدوین شده است که از اجزای مهم کتاب است و بسیار سودمند. این غایه زندگی نامه و تصویر حدود دویست و پنجاه هنرمند معاصر افغانستان را در بر دارد و از کوشش و جدیت چندین ساله گردآورنده خبر می‌دهد. در این روزگار پرآشوب که بسیاری از هنرمندان افغانستان در اطراف و اکناف گیتی پراکنده‌اند و با این گسیختگی حلقه‌های فرهنگی و هنری کشور، بسیار سخت است زندگی نامه این‌همه هنرمند را فراهم آوردن.

همین مشکلاتی که گفتیم، به غایه خللی جدی هم وارد کرده است؛ بدین معنی که از بعضی هنرمندان صاحب‌نام افغان نام و نشانی در این غایه نیست، یا اطلاعاتی که درباره آنان آمده بسیار اندک است. مثلًا از غلام‌محمد میمنگی، نقاش نامدار افغانستان، هیچ نامی در کتاب نیست و در مورد عبدالغفور برشنا، فقط به ذکر نام و صفت «نقاش» بسته شده است. گویی اطلاعات گردآمده درباره افراد در این غایه بیش از آنکه تابع عظمت شخصیت و ارزش هنری آنان باشد، تابع میزان ارتباط مؤلف با آنان بوده است. از همین روی گاه به زندگی نامه‌هایی دو صفحه‌ای بر می‌خوریم (مثلًا در مورد سید عبدالقادیر رحیمی و میرویس رضازاده) و گاه نیز به یکی دو سطر اطلاعات بسته شده است.

همین فراز و فرود، در کیفیت و اهمیت افراد مطرح شده نیز دیده می‌شود. مسلماً انتظاری که از غایه، آن هم در کتاب داریم، معرفی کسانی است که یا هنرشنان را به جایگاه رفیعی رسانده‌اند و یا با چنان استعدادی پای به میدان نهاده‌اند که آنان را نابغه یا پدیده‌ای در این هنر

می‌توان شرد. ولی بعضی کسانی که در این غایه معرفی شده‌اند، نوآموزانی‌اند که هنوز هنرشنان به مرحله تثبیت نرسیده است. این ناهمگونی مرتبه هنرمندان، اعتبار غایه را محدودش کرده است. بهتر بود یا غایه مختصرتر می‌شد، یا با کاوشی وسیع، همه استادان و هنرمندان برتر افغانستان در آن معرفی می‌شدند، به گونه‌ای که غایه با معرفی ساده مطبوعاتی متفاوت باشد.

در این بخش، ذیل معرفی و زندگی نامه بعضی از هنرمندان، کلامی هم درباره هنر امروز هرات از آنان آمده است که پاسخ آنان به اقتراحی درباره «وضعيت گذشته و کنونی سیر هنر در افغانستان و خصوصاً مکتب هرات و برنامه‌های آینده هنری» هنرمندان بوده است. این پاسخها نیز در غالب موارد، کلی و فاقد نکات کلیدی‌ای است که بتواند وجودشان را در این کتاب توجیه کند.

و بالاخره مشکل دیگر کتاب رنگ و رنچ تناقضی است که مؤلف در آن گرفتار آمده است؛ بدین معنی که بر روی جلد کتاب، در کنار عنوان اصلی، عنوان «هنرآوران هری» درج شده است که حاکی از تعلق خاطر ویژه مؤلف به شهرش هرات است. البته با این همه سابقه‌ای که هرات در رشته‌های گوناگون هنری از دوران تیموری به بعد دارد، گردآوردن کتابی ویژه هنر و هنرمندان این شهر امری طبیعی است و مؤلف نیز می‌توانست بدون هیچ دغدغه خاطری همه کتاب را به بررسی هنر هرات و معرفی هنرمندان آن اختصاص دهد. مشکل از آنجا پدید آمده است که گردآورنده در خود کتاب به این قید وفادار نمانده و در غایه هنرمندان افغانستان، گاه کسانی از شهرهای دیگر را نیز معرفی کرده است. باز اگر این معرفی کاملاً جامع و متناسب با جایگاه هنر در هر جای بود، خللی در کار وارد نمی‌شد و می‌شد مدعی شد که این غایه هدفی فراتر از

عنوان اصلی کتاب دارد. مشکل اینجاست که در این بخش نیز گرایش به هرات بسیار شدیدتر از حد معمول است و این همه، شائبه منطقه‌گرایی را پیش می‌آورد که مسلماً در مؤلف وجود نداشته است. به واقع می‌توان حدس زد که گردآورنده قصد تدوین کتابی درباره هنر در افغانستان امروز داشته، ولی چون بیشتر منابع اطلاعات او از هرات بوده، لاجرم این قسمت کار بسیار پررنگ شده و با قید نالازم «هنر آوران هری»، به روی جلد نیز سرایت کرده است.

مشکل دیگری که گردآورنده نیز بدان معترف است، محدود ماندن کتاب در چند رشته خاص هنری مثل خوشنویسی و نگارگری و احیاناً عکاسی و تذهیب و مجسمه‌سازی، و در مجموع هنرهای تجسمی است. در این کتاب تقریباً هیچ نشانی از هنر موسیقی و تئاتر و سینما نمی‌توان یافت.

با این همه باید اعتراف کرد که در این روزگار گستاخ فرهنگی و از میان رفتن حلقه‌ها و کانونهای هنری و فرهنگی افغانستان، گردآوردن کتابی در همین حد نیز کاری توان فرسا بوده است و باید محمد رفیع اصیل یوسفی را بابت این تلاش چندساله‌اش ستود. این کتاب شاید فraigیر نباشد، ولی در حوزه‌ای که مؤلف خود را بدان مقید کرده است، تا حدود زیادی جامع و پذیرفتی است. در هر حال، محدودشدن به هنرهای تجسمی، ولی تعمق در آن، بهتر است از کاری سطحی و کلی درباره همه هنرهای هفتگانه. بالاخره می‌توان امید داشت که کسانی دیگر با همین دقت و تلاش به دیگر هنرها نیز بپردازنند. □

پی‌نوشت

۱. محقق و شاعر افغان، مقیم مشهد (mkkazemi@yahoo.com)